

مکتوب یکی از پادشاهان

خبره رجب سنه ۱۳۲۱

قابل توجه ذات اقدس ملوکانه

ار مسایات اولیه است که مملکت بدون رعیت نشاید - و رعیت بدون سلطان نباید - هر مملکت است و دولت را لازم و ملزوم است - مات از دولت ناتجاری دولت از مات ناگزیر است - با این مضمون و کبرای مختصره و افصح - نتیجه صریحه این بیرون می آید - که خیر ملت بخیر دولت - و ضرر دولت ضرر مات است - چنانچه امروز روز در جمیع ممال و دول متقدمه که از حقیقت مذلت به نواج رفعت رسیده ظاهر می شود که ملت هر اقدامی میکند مقدم بر همه امور خیر دولت را مد نظر گرفته - و دولت حرکتی هر امری میشود بدو ملاحظه ضرر ملت را میباید - این است که مملکتشان آباد - ملتشان مرفه الحاک - دولتشان در منتهای استقامت و استقلال و قوت است - و روز بروز بر شکوه دولت و اعزاز ملت - و تعمیر مملکتشان میافزاید و همین اصول هر خوب و وضع مطلوب سر مشق است که صاحت شریعت مطهره صلوات الله و سلامه علیه نامت مزخرفه خود داده - تا زمانکه مسلمانان پیروی از این سر مشق مقدس داشتند بجز آنیکه شان شان و مرتبه و جلالت آنها بود نائل بودند - تا وقتیکه ملت و دولت ایران نیز این شیوه مرضیه را مسلک مستقیم خود قرار داده بودند - هر يك را منتهای ترقی حاصل و غایت عزت در پیش بوست -

ار چند است می بینیم بواسطه حرکات ناشایست و سلوک ناپایست برخی دولتمندان و بعضی از رؤسای ملت نسبت بر رعایای پادشاه که ودایع خداوندی و بجای فرزندان سلطان اند - ملت ایرانیه را که هماره شاه پرستی و دولتخواهی موصوف و ضرب المثل بوده اند - از دولت خود با اینکه هر دو پیروی یک مذهب و نثره

یک شجرند بیزار و متفر بلکه خواص افراد ملت ار دولتیکه مایه افتخار و سرفرازی آماست تبری حسنه و میجویند -

آنچه طاهر می شود این صفت در دولتمندان هم معزیت کرده - ابدأ خیر مات را خیر خود ندانسته - و در ضمن واقع خیر خود را مشاهده دوام و نهی شکست و عزت و شوکت و اودار دولت را آسای تصور نموده - تا رعایا جناب سلوک میباید که کویا دلت و اصمطلال باد محو و اسراس آمان هیچگونه نقصی بر شئون دولت وارد می آورد - تا اینکه نتیجه بین این وضع غیر مرغوب و این سبک غیر مطلوب بر همه عالم آشکارا شده - یعنی دولت قوی شوکت ابرار را در درجه شاهنشاهی که اسحق با مسهای داشت نزل داد - نبودیک است از مقام پادشاهی بر نزل نخشیده العیاد بالله نامی یابین بر از آن کس میاید - که خداوند بجزمت محمد و آتش آن روز را نصیب ایرانیان فرماید

از نتایج همین تصورات باطله است که چون ملاحظه می رود ملت ایرانیه که امر و ارحم ترین مال روی زمین بودند و بزرگترین اقوام اتحاد و محاورت آنان همگنان افتخار می ورزیدند بیانه نزل نموده - و در نزد خودی و بیگانه باندازه خوار میاید شده که از رعایا رعایای خود که اینک تحت رعیتی احسب رفته - تو سری خورده با منتهای مرو پریشانی و زور حالی نزدیک است نام بالاستمالایکه ار چند هزار سال باینطرف تا کمال افتخار کس نموده بودند - اندک اندک از آنان سلب و در اقوام و مال دیگر مسمحل و منقرض - و نابود گردید - چنانچه بالغ بر یک ثلث حالص اقوام ایران همین حالت مشوه را کس نموده نام قومیت مستقله ارایشان مرتفع شده معذا چون حاله مذلت و مسکنت برادران خود را ار دور ملاحظه میباید تا اینکه بزرگترین مدتها را (که انتهای نام قومیت است) خودشان دارا باشند - از ایرانیان براری بسته محو

و اضمحلال خودشانرا در اقوام و ملل اجنبیه بر
ایرانیگری ترجیح میدهد -

شاهد بر این مقال آنکه می بینیم هر يك از اهالی
ایران که به یکی از عوارض تحت رعیتی دول دیگر رفته
و نام این رعیت و رعیتی دولت ایران بزرگی حسته مشتمل
آوردیده بسائر ایرانیان افخار کرده که من رعیت ایران
بستم - این نکته را احدی از خارج و داخل انکار
می تواند نمود که رعایای روس و انگلیس یعنی همان
ایرانیاییکه از روی قاعده یا بیقاعدگی تحت رعایت آنها
رفته با منتهای افتخار خود را از ایرانی گری خارج
میدانند - و با کمال تکبر و تفرعن با ایرانیان سلوک
کرده همه گوه احمقانه و تعدی و زور هم با آنان
میکوبند - و ایرانیان سیه تحت نیز چار و ناچار و خواه
مخواه تسایم همه قسم بزرگی و تحمیل همه گوه احمقانه
از آنان میبایند

چون برای احدی در این امور جای انکار باقی
نیست از شرح و بسط این مقال عرض عین نموده
عطف عنان توجه را بسبب و علت این سیه مخفی ملت
و دولت میبایم (باقی دارد)

مکتوب از طهران

۲۵ جمادی الثانی ۱۳۲۱

جناب مؤیدالاسلام - نمیدانم با چه زبان تشکر و
مکدام وضع آن غمخوار ملت و دولت اسلام را نشارت
دهم - که هر آنچه دولت حوهران را دل میخواست
(آخر آمد زبس برده بندار بدید)

رحلت حبری وزیر دربار و هاتمم فوب پیشکار
سیکناش مجیرالملک در يك ساعت فاصله نه تنها در ملت
ولوله انداخت - نزدیک بود شیرازه اوراق دولترا
باز از هم منتشر نماید - از همه بیشتر ذات اقدس ملوکانه
متألم و متأثر گردیدند - معلوم است شخصیکه بیست
نام سفرأ حضراً خلق جلوة خدمت شاه باشد

و تا وقتیکه پادشاه بر بستر استراحت نخواهد و بطریق
طبی درجه هوای اطرافرا ملاحظه نکند - بخانه
خویش نرود انس پادشاه باو و مأثوسیت او بولینعمت
خود لازم به تشریح و بیان نیست
چون تلگرافاً خبر رحلت مرحوم وزیر دربار
بتهران رسید علی الرسم صدراعظم اباس سیاه در بر کرده
بمخبر پادشاه آمد - ذات اقدس ملوکانه سبب را
مستفسر شده بمجردیکه صدر اعظم تلگراف رحلت
حکیم الملک را نمود - اعلیحضرت شاهانه زایدالوصف
متألم و متألم و بفکر اندر رفته دو ساعت کمال با
هیچکس سخن نفرمودند - از آروز و بعد صدر
اعظم از نظر شاه افتاده هیچگونه توجیهی از طرف
ذات اقدس ملوکانه بجانب وی نمیشد

(چه آید بموتی توانی کشید)

(چه برگشت زنجیرها بگسلد)

یتوجهی اعلیحضرت شاهانه صدر اعظم موقع
بساثر در باریان داده بسیاری ز خیانتهای پینه او را
مانند سازش وی با روس و اغتشاشاتی انداختن در
داخله و همدستی با ارامنه و بایه را اشکارا ساختند
در سر پشت کوه که اعلیحضرت شاهنشاهی تشریف
برد - مدارک لازم بعمل آمده تحقیقات کافیه شده
اعلیحضرت پادشاهی در عزل صدر اعظم بکمدل و
یکجهت گردیدند - صدراعظم از یتوجهی نامه شاه بوی
عزل بمشامش رسیده بتدابیر عملی درصدد رفع غائله و
در خیال دفع الزامات از خویش بود فرصت نیافت -
سائر اوقات اگر امری برخلاف مرضی صدراعظم
واقع می شد تمارس کرده بچند روزی در خانه می نشست -
و گاهی هم که یقین میدانست استعفاش قبول می شود
خود شیرینی کرده استعفا میداد - در این کورت چون
وضع را بد - و سنگرا سخت در حلقه راه دید - و یقین
داشت اگر استعفا دهد فوراً قبول خواهد شد برامون
این تدبیر نگردید - در من واقع با کمال جلالت
و جرئت و جسارت او را یقین حاصل آمده بود که

بادشاه را قدرت هنر او نیست - چه جمله آموز ملک -
 و ملت و دولت را در کف داشته و بیک اشاره (چنانچه
 کرد) ملک و ملت را زیر و زبر میتواند نمود
 ۲۰. حاجت شب چهارشنبه ۲۴ جمادی الثانی ساعت سه
 و نیم از شب گذشته حاجب الدوله ضحکه حامل فرمان
 شاهانه بود نصب آوقه بجاتب عمارت صدر اعظم
 رهبر گردیده بدون باز پرس و سوال و جواب با
 احدی خواهی را جلو انداخته به اندرون صدر اعظم
 وارد و فرمان شاهانه را جلو او نهاد - که فوراً بدون
 چون و چرا و سوال و جواب استغای از صدارت
 نما - صدر اعظم این نکته را نخوانده بود که بدین
 تدابیر هم میتوان با او در آمده کار روانی کرد -
 خواه بخواه از روی لاعلاجی استغنا نوشته مهر کرده
 به حاجب الدوله سپرد - از آن بعد حاجب الدوله مهر
 و قلمدان و عصای صدارت را نیز رسماً از او گرفته
 همان حالتیکه آمده بود بدون آنکه با احدی تکلم کند
 از خانه صدر اعظم بیرون شده بمحور شاهانه درآمد
 اطرافهای صدر اعظم جز کسانی که در عمارت بیرونی
 او نشسته منتظر قدم وی بودند که به یارک روند کسی
 مطلع نشده - آنها نیز همه منتشر گردیدند - از آن
 بعد بسمع مبارک شاهانه رسانیدند که صدر اعظم چون
 از خیانتهای بیته خود واقف است پریشان و مشوش شده
 قصد آن دارد که خود را بسفارت خانه روس رسانیده
 به دارالامان خویش پناهنده شود - چون این سخن
 بسمع مبارک هایونی رسید - اولاً صدراعظم را اطمینان
 دادند که دولت قصد سوئی در ماده تو ندارد - بلیک
 دولت و صلاح ملک و ملت در عزل تو اقتضا نموده
 بود - از آنطرف نیز حکم دولت صادر شد که سرباز
 اطراف خانه او را جامعه زده نگرانی از وی نموده که
 قرار اختیار نماید - همان شب بجمع حکام و ولات
 داخله تلگراف استغای صدر اعظم را زدند - روز
 دیگر تمام سفرا و قونسلات خارجه اطلاع بخشیدند -
 پست خانه و تلگراف خانه ها را هم سپردند که خطوط

و تلگرافاتی که بنام صدر اعظم آید نگاه داشته پس از
 ملاحظه و نگرانی باو بسپارند - تا امروز که دو روز
 از اینواژه میگذرد در ماده صدر اعظم جز آنچه
 عرض شد خبری مسموع نشده است
 شمه از وضع طهران و خرمی اهالی از عزل صدر
 اعظم عرض نماید - در آنشت مذکور فقط جمعی از
 خواص از عزل صدر اعظم مطاع گردیدند - ولی قبل
 از طلوع آفتاب در جمیع کوچه و بازار و محلات و
 خانههای طهران عزل صدر اعظم را باکمال بشاشت مذاکره
 میکردند - گویاقوه (ایتر) که در هواموجود و بدان قوه
 احداث تلگراف بسیم شد تمام اهالی شهر طهران یک مرتبه مطاع
 شدند - عجب بشاشت و فرحی در مردم نمایان بود که در
 هیچ عیدی چنین بشاشت و فرح از ایشان نمودار
 نشده بود - میتوانم گفت که در آنروز قطعه دو نالت کسبه
 طهران کسب خود را قهמידه - سر از هر گوشه بیرون
 می آوردی گفتگوی عزل صدر اعظم و خیانتهای که
 بولینعمت خود نموده بود بگوش میرسید - حق مشدیهای
 طهران که ابداً درینعالم نبوده و نیستند نیز زبان شامت
 و طس و تو بیخ بصدر اعظم باز داشته بودند -
 رحلت حکیم الملک و پیشکارش که صراحتاً بدستیاری
 صدراعظم شده بود و تکفیر برخی علما از او عامه ناس را
 پیش از پیش متفر از وی نمود - حق این است صلاح
 ملک و ملت بلکه مصلحت دولت و خود صدراعظم هم در
 عزل او بود - ورنه کار خیلی سخت میشد - و مردم از
 ردهائی که صدر اعظم در ماده علمای اعلام گفته بود
 بجوش آمده دستند بودند که در خانه وی بریزند - یقیناً
 اگر چنین امری واقع شده بود جمعی بیگناه از اولاد
 وطن بقتل میرسیدند - بفساد (الملوك ملهمون)
 اعلیحضرت اقدس شاهانه علاج واقعه را پیش از وقوع
 فرمودند - فعلاً جمیع وزراء و ادارات بکارهای خود
 مشغولند - ولی همه منتظر و مترصد تغییر و تبدیلات
 عمده میباشد - در هر صورت میتوان اطمینان بر این
 حاصل نمود که تا درجه کارهای ملک و ملت اصلاح

خواهد پذیرفت - اگرچه میرزا علی اصغر خان در امور ملک و مات و دولت ایران نه باندازه خرابی کرده و اسباب تباهی و بربادی فراهم آورده که بدین راه دیها اصلاح پذیر تواند شد - ولی مأیوس هم نباید باشیم - بخواه کرور قرض نکردن دولت گذارد و امروز يك پول سياه در دستگاه دولت موجود نیست مواجهها همه پس افتاده - بخواه قشون عقب مانده - ارباب و ظایف همه سرشان بيكلاه است - از طرف ديگر اغتشاشات فوق العاده داخلی - و خرج تراشیهای زیاد صدر اعظم ازین لشکر کشی - و پریشانی حواس دولت و - و - و که شرح نمیتوان داد - با اینهمه از رحمت خدا مأیوس نباید باشیم - قطعاً بدانید که وضع دیرین گذشت - و هرکس بمسئله مداخلت جای گیرد - یا کارهای مداخلت را کنیل شود اوراق بارینه را گاو خورد خواهد نمود - و در اصلاح امور ملک و ملت خواهد کوشید - در دستگاه دولت پول حکم عتفا و کیمیا را پیدا کرده - دولت لابد است قبل از همه کارها به اصلاح عمل مایه بردارد - تا عمل مایه دولت تحت انتظام بیسازد - دولت بر اصلاحات هیچ يك از ممالک و مات همی تواند پرداخت - و اقدام درین مساله هم حز باحرای قانون اساسی کابینه اصلاح پذیر نبود شد - و احرای قانون اساسی جز مشوره و معای اساطین دین مبین کثرتاً انما هم در ایران سورت به بسدد - حرکات صدر اعظم و مناسد ماسد او باندرة دولت را امکان داد - و بقدری تا این پس مات و دولت انداخت که هیچکاری از دولتیان در امور ملک و ملت حز مشوره با اساطین دین مبین ورژسای روحانی اسلام ازین وسع پیشرفت نخواهد نمود - و هرگاه بار دولتبان خواهند بخود سری عمل نموده درخ استید در بال و پر دهند - و کارها را بشرق دست پیش برند - وضعی پیش آید که امام صد اعظم معزول را آرزو نمایند

اگر چه دولتبان ما خیلی سیاحت کرده مال و

دولت ساثره را بپایه دیدراند - ولی هنوز جنبه نقاسه خود که ملت ایران به جمل و از حقوق خویش کمالاً ناقلند باز نیامده - و ملتقت نشده آید - ط در ایام که طبیعت است بدون هیچگونه حرکت و اسباب بخارجی اطفال بی خیر از قبیح و غیر خود را بپوش آوردنیک و بد را بدیعان نهانده قبیح و حسین را بدانان شناسنده و می شناساند - اگر بسلی را که دولت دیگر صد سال قبل با رطیای خود می داشته امی و نمیتوانید داشت - دولتیان هم نمیتوانند سلوکی که صد ساله قبل با اهالی می نمودند بنمایند - اینک مات علناً جیور بدولت نه شده از بابت استقراض و مصارف آن وفوت چیزی حکیم الملک که مؤسسی صدر اعظم بود و وزارت (نوز) بلجیکی در دولت اسلام و - و - و به هر مجلس و عتفا آشکارا و مخفی بحث می شود - و نیز از بابت استبداد حکم و ظلم و اجحاف مأورین دولت و خرابی مملکت - و عدم استحکام سرحدات - و بی انتظامی قشون - و - و - و بدون خوف و بیم هیچ چیز میشود - با این حال نمی توان گفت ازین و بیید دولت لطف بتوانند بوسع سابق عمل نموده بروی از بیخالیات متدیون خود نمایند - دعاییکه سابق کوده بودم (که جداوندند شری برساند که خیر مات و دولت ید او باشد) گویا مستجاب شده - شرارتی صدر اعظم اگر چه بین ملت و دولت اندکی تقار و تکرر اندیخت - عاقبت منتج بحیر ملت و دولت ایران گردیده و خواهد گردید شاهنشاهزاده عیسا السلطان بابالت گیلان منتخب گردید - بعد از فوت مرحوم وزیر دربار در امور ملکی و مایق رشت خیلی هیچ و هیچ واقع گردیده - فعلاً زیاده بر این خبری نیست - ازین و بعد آنچه واقع شود عرض خواهد نمود

مسموع می شود که قبل از عزل صدر اعظم باز چند اوراق منتشر شده هر چه حکردم برای اطلاع جنابعالی بدست بیارم نیامد -

خیرخواه شما (ع - م - خ)

نمونه مرفه کرک

(باز نمونۀ ۲۸ سال دهم)

حقوق کرکی

خیاطه پنبه از هر قبیل ناییده یا نتابیده خامه سفید و الوان بانظام خیاطه هائیکه از برای دوختن مستعمل است

یک من - یکقران

ملاحظه - قرقه یا تخمه که بر روی آن نخ پیچیده باشند حقوق کرک کبیرا با وزن ملفوف خواهند پرداخت

۳ (منسوجات پنبه)

(الف) منسوجات از هر قبیل خام سفید الوان منقش استثناء آن منسوجاتی که مخصوصاً اسامی آنها ذکر نشده است

ده من - ۱ تومان و ۲ قران

(ب) مخمل و مخمل بلوش

ده من - ۱ تومان و ۵ قران

(ج) طور نخ زردوزی شده یا غیر آن

ده من - ۱ تومان و ۵ قران

بشم کار نکرده و لاس پشم و کرک معاف

ند معمولی بانضمام پارچه های ساخت نمدی

باستثناء پارچه های در سلسله ملبوس هستند

ده من - پنج هزار

۶ نخ پشمی و کرکی از هر قبیل یک من - یکقران

ملاحظه - نخ پشمی در قرقه یا تخمه پیچیده شده

۵ حقوق کرکی را با وزن ظرف خوب قرقه

و خوب نخ می پردازند

۷ فرش پشمی و همچنین رو مبری پشمی

قلابدوزی حاشیه دار یا غیر آن یکمن - سه هزار

۸ (پارچه های پشمی)

(الف) شال پشمی کشمیری هندی و شیروانی

یک من - سه تومان

حقوق کرکی

نمبر

ملاحظه - شاهانیکه شیه شال کشمیر و شیروان بوده از اروپا می آورند محقق و معلوم است حقوق کرکی را مطابق قیمت باجه خود خواهند پرداخت

(ب) منسوجات پشمی خالص از هر قبیل

یک من - هشت هزار

ملاحظه - منسوجات پشمی که در تار و پودش نه در صد و نیم خالص باشد جزء منسوجات پشمی خالص محسوب است

(ج) منسوجات پشمی مخلوط با پنبه یا کتان یا سایر

الیاف نباتیکه تار و پود آنها از پشم خالص باشد

یک من - سه قران

ملاحظه - منسوجاتی که مخلوط از الیاف نباتات

وقلابدوزی یا حاشیه دوزی پشمی بانضمام

حمایل و شاهای مخلوط از الیاف نباتات

قلابدوزی یا با حاشیه پشمی یا جبارة اخری

باریشه پشمی حقوق کرک خود را بر نسبت

قیمت جنس پارچه ده در صد اضافه

خواهند پرداخت

۹ الیاف کتان و الیاف کتان عانی و الیاف

سایر نباتات غیر مذکور بافته نشده بانضمام

لاس آنها معاف

۱۰ سایر اقسام الیاف نباتات ساخته نشده

بانضمام لاس آنها یک من - یک کیلویی

۱۱ خیاطه کتان و خیاطه کتان عانی ساده

تابیده و منسوجاتی که از این الیاف بافته شده

خامه سفید از برای بار بندی

باضافه گونی یکمن - سیصد دینار

سایر اقسام خیاطه و آنهاشیکه از الیاف

غیر مذکور نبات ساخته شده باشد ساده

یا تابیده و منسوجاتی که از همین الیاف و غیر

اینها بافته شده باشد خام یا سفید و بطور

نمره	حقوق گرگی	نمره	حقوق گرگی
	کلی نخهای صکه گلغت و ضخیم میبندند		ملاحظه - منسوجاتی که از پشم یا مخلوط با سایر الیاف
	رای بار بندی مستعمل است باصهام		بافی باشند قلابدوزی شده یا حاشیه آن
	گونى يك من - باصه - دینار		با ابریشم یا مفتولی قره اصل و بدل بافته
۱۳	منسوجات کتان و منسوجات کتان عانی از		شده باشد زرددوری محده یا غیر آن ادای
	هر قیل يك من - یا صده دینار		حقوق گرگی جنس خود را باضافه پست
	منسوجاتی که از الیاف نباتی بافته شده باشند		در صد خواهند پرداخت
	باستنداء مخمل و مخمل بلوش یکمن - یکقران		ملاحظات کل - اولاً منسوجاتی که از الیاف نسجی نباتات
۱۴	مخمل و مخمل بلوش نوع دیگر که از (زوت)		ندارد یا ماشینی بافته شده باشند باصهام اشیاء
	میباشد یکمن - دوهزار و پانصد دینار		و اسبابی که از این منسوجات میبافتند و
۱۵	ابریشم پيله و ابریشم ضخیمی که در پيله باقی		اشیاء و اسباب باقی که پس از بافت تغییر
	میباشد لاس شاهانه تکرده ابریشم معاف		و تبدیلی در آن نداده میباشند داشته باشند
۱۶	ابریشم پيله و لاس ابریشم و لاس شاهانه کرده		از قبیل دستمال ملحفه - پتوی سفری - سفره -
	رنگین یا غیر رنگین يك من - چهارقران		پیش گیر - بالاپوش - شاهانه غیر مذکور - حایل -
۱۷	خیاطه های صحیم و ابریشم يك من - بقران		نقاب بزرگ - کوچک - اقسام نوار - و اشیائی که
	خیاطه ابریشم تابیده یا مهیا شده برای		با دست بافته شده اند - و غیره در جزو
۱۸	رردوری و یا برای خیاطی یکمن بکتومان		منسوجات مطابق جنس محسوب خواهند بود
	ملاحظه - فرقه و تحت نوع ابریشم پیچیده شده حقوق		ثانیاً - منسوجاتی که از پارچه های بافته دستی و
	گرگی را باصهام وزن موقوف خواهند پرداخت		ماشینی ساخته شده باشند یا غیران مثل
	۲۰ (پارچه های ابریشمی)		منسوجات لب برگردان یا حاشیه دار از
	الف) منسوجاتی که از خیاطه های صحیم		هر قیل حقوق گرگی جنس پارچه را مثل
	ابریشم میبافتند يك من - بقران		منسوجاتی که از همین قیل و بدون حاشیه
	ب) پارچه های ابریشمی خالص که حاشیه آنها		و لب برگردان هستند خواهند پرداخت
	با مقبول اصل و بدل قره بافته شده باشد		منتول قره یا طلا بدل بشکل ورقه باریک و
	و زرددوری شده یا غیر آن باصهام مخمل		منتول ورقه بین یا اینکه آنها را باطلا و یا
	و مخمل بلوش خالص يك من بکتومان		قره خالص آب داده باشند و یا غیر آن
	ج) سایر پارچه های ابریشمی خالص		براق بین و باریک قره باطلای بدل و براق
	یکمن - سه تومان		نظامی و نوار و شیطان براقهای زین ریشه
	ملاحظه - منسوجاتی که در تار و پود آنها پشتر در		و سایر اسباب علاقه بندی که از الیاف
	بود در صد ابریشم خالص باشد در جزو		نباتات بافته شده اند باصهام آنهاست که از
	پارچه های ابریشم خالص محسوب خواهد بود		ورقه های بین بافته شده با طلا و قره
	د) منسوجات ابریشمی مخلوط با پنبه یا سایر		آنها را آب داده باشند یا آب نداده باشند
	الیاف نباتی که تار و پود آنها از ابریشم		يك من - دو قران
	خالص باشد يك من - پانزده قران		

از مطایب متعرض شده من جمله بتصریح گفته‌ام که طایفه پهلویه عمل قوم لوط علیه السلام را مباح میدانند. و این قول خود را منکر نیستیم - چگونه انکار توان کرد قوی را که در بالای منبر علی رؤس الاشهاد گفته شده باشد - شخص گوینده وقتی انکار گفته خود میباید که از اثبات آن قول عاجز باشد - و حقیر از اسباب گفته خود عاجز بستم و هرچه گفته حق گفته‌ام - از آنوقتیکه خداوند واجب العطا ادرک جزئی عنای فرموده بخدایتعالی افتراء نه بسته - کسرا بهتان بگفته‌ام - سپا در امور دینی و مذهبی - اگرچه از بعضی جهات افتراء و بهتان باطل بدعت جایز و رواست - ولکن حقیر از آن برای جستم - زیرا که از ازاله بدعت و باطل نمودن آن بطریق برهانی بسیار سهل و آسان است - و شما که دم از اسبابت میزنید و در واقع بمراحل از او دورید در مرساله مرسوله خودتان این عمل شیخ را مرتکب شده افتراء و بهتان روا داشته اید - و این عمل شما برهان قاطع است بر اینکه همه اقوال شما تهافت باسان است نه اعتقاد به حینان و اگر شما را قبی مدرک مبدود هر آینه ادرک میکردید که هرچه در دست دارید همه افتراء بخدایتعالی و اوایای اوست - و اگر بالفرض حقیر افتراء بمخلوق ضعیفی بسته‌ام شما تابع و متبوع بر خدای دانا و توانا افتراء بسته‌اید - اگر شما را قوه ادرک مطالب می بود صدق این مقاله را از خود کتاب ایقان ادرک مینمودید - و اگر عالم انسانیت قدم نهاده‌اید لابد باید بگوینده صادق گوش استماع فرا دهید تا آنکه از حقیقت حال شما را اطلاع کامل حاصل آید (و لا یبذلک مثل خیر) و آنگه دل بینا و گوش شنوا در عالم کون و فساد بسیار عزیزالوجود شده - خصوص سبب بشاها که از اول امر از روی جهل و نادانی و هوا پرستی بدین مجعول و کلمات مفتریات گرویده شده و حی منزل نگاشته - محب جاعل و مانوس مجعولات وی شده‌اید - لهذا گوش شما کرو دیده شما کور و قلب شما مریض

نمره
۲۲ ورقه باریک تندار زنجیره موسوم به کانطیل
طلائی و بانضمام پراقمهای نظامی نوار قبطان
و پراقمهای زنجیره ریشه دار و سایر اسبابهای
علاقه بندی از هر قبیل که کلیه از ایاف
نیات با منتهای قره خالص مطالی شده
پانزده ساخته شده باشند یک من یکتومان
ملاحظه قرقره و تخمه‌های مفتول طلا و قره طبیعی
و بدل بانضمام سایر اشیاء علاقه بندی حقوق
کبرک خود را با وزن ظرف یا مانوف خود
میردازند

۲۳ توری و لوازم قلاب دوزی از هر قبیل
از قرار قیمه بست در صد

۲۴ منسوجات غیر مذکور از قرار قیمه ده درصد
این قسمت عبارتست مخصوصاً از
منسوجاتی که از یال و دم دواب بانضمام
پارچه‌های حصیری و بوریا و منسوجاتی که
از اسپارت و معدن آسیات بافته شده اند
(آسیات) ححر القطن معدنی است که از
آن پارچه میبافتند و غیره و غیره

۲۵ (طناب نازک و ضخیم)
بج قد که از نیات بافته میشود و همینطور
نخیهای مختلف باضافه تور ماهیگیری
دهن - سه قران
۲۶ پارچه‌های کهنه و کهنه‌های مخصوص
کاغذ سازی معاف (باقی دارد)

مکتوب از بادکوبه
فدائی ملت و دولت اسلام
التقیر الی الوهاب اوترا ب
بر کافه پهلوانان که عشق آباد مخفی و مستور نمایند
که حقیر در ماه مبارک گذشته بمسجد شاه بادکوبه
در طی آیه کریمه (و ان لوطاً لمن المرسلین) به بعضی

شده - كما قال امير المؤمنين عليه السلام (من عقق شيئاً اغشى بصره و ابرس قلبه ينظر بعين غير صحيحة و يسمع باذن غير سميه) از اين كلام معجز نظام اخذ شده مثل معروف (حب الشئ يعمى و يعم) نه خود معيبات و مفتریات آئين خودتان را درك نپيمايد و به ادراك كنده را تبعيت نيكويد - گذشته از اين ادراك كنده را به بهتان و افتراء منسوب ميفاريد - و حقير خود خدايتعالی را ميكنم كه از الطاف خود صاحب مرا و خودم را از افتراء بخداي تعالى و مخلوقش باز داشته (فمن اعظم من افتراء على الله كذباً) شما را نشايد كه بديگران افتراء نپايد - زيرا كه در بجهت افتراء واقع شده ايد و شما را نشايد كه قول ديگران را بهتان و بدعت انگاريد - بعلت آنكه در ميانه بدعت و بهتان جای گرفته ايد - اگر شما را قوة ادراك و فهم آيات تورية و انجيل شريف و قرآن مجيد مي بود هر آينه بطور يقين مي دانستيد كه صاحب شما در كتاب ايقان چه قدر افتراها و بهتان ها براي ايه گرام بسته - و ايشان را مهمل كو و لئز خوان و ياوه سرا انگاشته - و چه قدر اقوال كذبه به طایفه يهود و نصارا و مسامين منسوب ساخته - عيب كار در اين جا است كه سخن فهم و مدرك مطالب نمي باشد

چو بشنوي سخن اهل دل مگو كه خطاست

سخن شناس نتي دابرا خطا انجاست

عوس آنكه خودتارا خاطي و ياوه گو انگاريد ديگرانرا به بهتان و خطا منسوب ميفاريد اگر شما اقوال مخترعه صاحب خودتان را ادراك نكرديده ايد و محطايای وي واقف نشده ايد - ديگران را كه فهميده و بنور آن رسیده و لوازمات و مفتریات ويرا دريافت کرده اند - چه تقصير بلي گنه ايشان آن است كه فهميده اند - و شماها بمحض سواد كتاب مسمی بايقان و اقدس در بسته شده ايد

شرح مجموعه كل مرغ سحر داند و بس

كه نه هر كو ورقى خوانده ماني دانست

يا آنكه فهم كلمات ملنقات كتاب مسمی باقدس بر شترچران اصراب از نوشيدن ماء عذب اسهل است - و شما نوهوسان كه بدن مخترم بجد تمام متثبت و متمسك شده ايد كلمات كتاب ديني خودتان را ادراك نكرده ايد - با آنكه ادراك آن بجاهاست كه معروض گرديد - از قرآن مجيد كه كلام خداوند حكيم است چه ادراك کرده و چه ادراك خواهيد كرد - پس ظاهر و باهي است كه در آن اوان ظاهرا از جمله مسلمين محسوب ميشديد - و از معالم دين حنيف هيچ ادراك نكرده بوديد - چنانكه در دين مابين اسلام صرصری بوده ايد - در اين دين مخترع بي اسم نيز صرصری هستيد - اگر شما را دل پنا و گوش شنوا می بود هر آينه بنصریح می گفتم كه مبتدع و رئيس شما در كدام كتاب و در كدام عبادت آن عمل شنيع را حلال دانسته و بر شماها تحمیل نموده است - ولکن (اين القلوب الواغية والآذان السامعه بحسب ان اكثرهم يسمعون او يعقلون ان هم الاكالا انعام بل هم اضل سبيلا) و اگر حيات باقی بماند البته از تألیفات حقير بنظر شماها خواهد رسيد آنوقت خواهيد دانست كه جميع اعمال شبيسه را بر شماها تحمیل نموده اند نه تنها آن عمل شنيع را كه در فوق مذکور گرديد (بقیه دارد)

قابل توجه حكومت جليله

خراسان و سيستان

بدیهی است كه اسباب زندگی باشندگان سيستان (رود هيرمند) ميباشد سرچشمه اين آب در تصرف امارت جليله افغانستان است - از آنجا كه حكومت افغانستان از فوايد عطيمه زراعت اطلاع كامل حاصل فرموده اند - از قرار مسموع خيال دارند چند نفر از صاحبان علوم زراعت و فلاحت را از (سنگی دنيا) طلب نمايند - چه بسيار واضح و آشكار است كه اگر يك نفر از امريكا به سرچشمه (هيرمند) و کنار آن رود بزرگ برسد فوراً اقدام به بریدن آنها را خواهد كرد - و در كل سرعت بهراهای باير آن صفحات را آباد و باير

بنام يك امت نامیده میشوند و تشکیل هیئت يك دولت میدهند لازم است که خود را بمنزله اعضا آن بیکر و اعضا دیگر بیکدیگر دانسته آنچه برای نفس خود طلب میکنند بی تفاوت برای آن هیئت مجموعه بخواهند. و این در وقتی است که بملازمت و اتحاد دولت و ملت و عدم افتکاک این دو از یکدیگر بی برده و بداند که بقای نام و روای کام و صفای عیش و حفظ مقام و حصول راحت و آسایش هر تن در سایه استقامت و استقامت آن هیئت و منوط بقا و حیات آن نیکل است - نه آیا اگر کالبد و جسم يك انسانی از قوت روح و نعمت حیات خالی و عاری گردد دیگر چشم و گوش و پا و دست وی را حیات و هستی نمایند - و تمام اعضا و فوای و قوائم از کار باز میمانند - پس آن دست که هستی خود را بدون آن بدن خواهد - و آن چشم و گوش که بقای خود را جدا از سر - و سری که سروری خود را دور از تن جوید - بریده و نادیده و بسته و شکسته باد

شبه نیست که هر فردی از افراد انسانی باطبیعه از روری که دارای مدارك و مشاعر میشود - با اختلاف همت در این جهان طالب شرف و بلندی و حرص بکسب عزت و ارجمندی است - و پیوسته میکوشد که بر اقران خود تفوق جوید - و در بیان قومی یا عشیره و خانواده سری و برتری یابد - و صاحب نام و مقامی گردد که دیگران را بدان دسترس باشد - و کوشش میکند که در حورش و پوشش و آرامش و سایر مشتهیات نفسانی و اسباب زندگی از آندوخته و خواسته و برای آراسته و حشمت و مال بسرحد کمال برسد - و در این راه چه تقد عمرها بر باد برود - و چه نفوس برای کسب شرف عرضه نایب میگردد - ولی آنان که خود را فدای آمل و شهید اعمال خویش میسازند اکثری از حقیقت شرف و معنی عزت نفس و اصل سرافرازی و گنج بی نیازی بکلی بیچربند خانی را می بینی غافله شرف و ارجمندی را در

میکند آنگاه يك قطره آب در خاک سیستان ما نخواهد آمد - و رعیت بدبخت آنجا از بی آبی در بی نای خواهند افتاد - و ما را هیچ گونه حق گفتگو با حکومت افغانستان نخواهد بود - زیرا که از شامت وزراء الدنگ خوش بخت که ذوات خودشان را گران بها بخرج دادند سرچشمه آن رود عظیم را مفت از دست دادیم - بی مستلزم محام بود ز هر قیمتیست سرمایه حیات بود آب بی بهاست

امکنون بر حکومت خراسان و سیستان فرض و لازم است که در فکر و خیال آب برای سیستان باشد که هر وقت يك نفر از اهل ینگی دنیا عازم افغانستان شده و ملازم آمد بنای آوردن آب را لازم دانند

(علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد)

از قرار مسموع يك (رود) در خراسان میباشد که بریدن نهر و آوردن آب از آنجا بسیستان ممکن و آسان است

قابل توجه تجار محترم ایران

بشارت زراعت جایی در گیلان و رسیدن این ارمغان به پیشگاه حضور همایون پادشاه ایران مایه بشارت و کمال خوشحالی ترقی خواهان وطن گردید - و حالا از توجهات و تعلقفات سلطنت عظمی معلوم و محقق شد که کاشتن و برداشتن چائی سهل و آسان است - و طلبیدن زارعین و کشت کاران از هندوستان یا اجرت عادلانه آسان - امکنون وقت آمد که تجار فرسخنده آثار ایران خاصه باشندگان هندوستان که از زراعت و تجارت این جنس سیاه که مایه رو سیدی دیگران شده علم یقین یافته هرزودی شرکت کرده در کمال شتاب اقدام بزراعت چائی در گیلان نمایند - که خود شان و اخلاف شان مدام هم منتفع بشوند و هم نیکنام

مکتوب از طهران

(از شماره ۴)

سابقاً گفتیم بر هر فردی از افراد يك قومی که

باغها و قصور عالیه و اطرافهای مزین و آب و باران و کالک و کثرت خند و حشم میبندارند - گروهی دیگر حرمت را در آرایش تن محامه های ملون و پوششهای مرین و حوهرات نغیه میبندند - بعضی دیگر کمان میکنند که شرف در القاب و امتیازات دولتی و اشرافهای دشت و سه عالیه از قبیل اول از درجه فلابی - و ثانی از رتبه بهای است - حتی اشخاصی هستند که ثروت و مال اینها حس خود را بهیب و غارت یارثوت یاسرف با انواع عبارت میرایند - که مهارتی عالی و آراسته ییادارد و باسببان بر آن بکارند - و چون بدان مطلوب رسیدند تصور میکنند بخرقی زینده و مهدی پاینده و افتخاری فنا ناپذیر رسیده اند

دیگری را مبینی از طریق شنیع تر تحصیل مال میکند - محض ایسکه خود را لباسهای نفیس و زینهای کرامتها یاراید - تا او را بر اقران خود بدین چیزها امتیاز و مفاخرتی باشد و ماخود کمان میکند که بقامی پاینده که دیگری را دسترس بدان نیست - و این را بهیر عزت و شرف میکند

یکی دیگر می بینی شب و روز - آب راحت از خویش نموده پیوسته در فکر است که بوسیله از وسایل تحصیل فلان نشان و جاهل - فلان منصب و لقب کند - و هر وسیله و حیل این مقصود حاصل شود برای حوینده مساوی است اگرچه آن وسیله منقسم خرابی مملکت و دلت ملت وی باشد

سبحان الله آیا آنکه صاحب عقل و هوش است و دارای چشم و گوش حق بن و حقیقت نیوش چگونه فریب این اوهام باطله را میخورد - آیا در سمیر خود احساس میکند که نفس او از جمیع این مکتوبات عبرت تراست - و هیچ این اصرار را با حوهر و حود او ارتباط و استی نیست - آنچه تحصیل کرده بیگانه و اجنبی است و چیزی از آن عاید حسوی نشده مگر رنج بی پایانی که در تحصیل آن کشیده است - مگر نمی بیند بسیاری از کمان را که باعلی درجه این

مراتب و مقامات قابل تهنه - و یکدفعه بتوقف ایام تمام آن زینت و حال و حشمت و جلال را از دستشان ربوده - و چیزی جز جواهر ذات برای آنها باقی نمانده آنوقت اگر وجودشان از فضایل نفسانیه و مزایای السایه بهره نداشته در سلك طبقات سافله جای گرفته - و هیچ شأن و مزایای در دطا برای آنها باقی نمانده - معلوم است و حود عاری از حلی و حلال را که پیرایه و فضیلتی از کمال نباشد هیچ امتیازی با برهانگان از آنها نخواهد داشت - چنانکه کلام بی دین اسان العیب شاهد بر این معنی است

قدران طرقت نیم حو نخرند

قبای اطلس آنکس که از هنر طاری است

بل - برای مناسب و القاب شریفه و امتیازات صوریه از جاهل و نشان منزلت و شانی هست - که در خورد نظر رفت است در وقتیکه مسوقی بخدمت و عملی باشد که عموم عالم اعتراف بشرف ن داشته باشند - مانند آنان که در معارک خود را بمهالك اداخته و در راه حمایت دولت و ملت خویش خود را فدا ساخته - از هیچ چیز نپندیشیدند - ساها در طاب حقی - سلب ما حفظ شرفی موحد در رخ برده - یا در تأسیس اساس نیکبختی يكامت بذل همت عموده - یا برای وطن خویش جراح دانشی افروخته - و گنج سعادت اندوخته - آنها کسانی هستند که صیت نیکنامیشان از بسطت زمین بشرف مهر و ذروه بهر رسیده و نامشان بر جمیع نامها تفوق یافته است

آیا هیچ شنیده شده است احدی را در میانة بی نوع شرار سلف و خاف و صف کنند که نشانی چنین و رتبه جنان یافت چه خورد و چه نوشید - چه جاه برتن پوشید و چه مال اندوخت - بل میگویند دانش یافت - عمل کرد - بخشش نمود - کوشش کرد - داد نمود - جهاد نمود - قتال کرد - هلاک نمود - احیا کرد - دشمنان را اسیر کرد - گرسگاترا سیر کرد - ابواب علم گشاد - آداب عدل نهاد - و امثال این اعمال که در صفحه ایام اثری ثابت و یادگاری مؤید دارد - آیا وقتی که دکری از اسکندر کبیر شود هیچ در خاطر می خطور میکند که از برای

او قطری عالی بودمانت یا نه ؟

و چون نام ناپایون اول بمیان آید هیچکس پژوهش
سیرت و روش یا افتخار او را در آثار خسری یا در
خرقهها و ملابس کهنه او نمیند ؟ اگر سخن از بطر
کبیر زود آیا جز از بانی سلیستش چیزی بگویند ؟ یا
ذکر فلان عالم محریر بمیان این جز از علم و دراستش
سخنی گویند ؟ آیا بزرگان عالم که بمقامات عالی و ذروه شرف
رسیده اند بعد از تشیید خانه و مسکن و تزین جامه
و تن و ترفیه عیش و اشتغال به شرت بوده ؟ یا درک
مقامات عالیه را بعد از آن نموده که سرداری و مهوری
کرده - و فتح نموده - و غلبه یافته - و هیاسی بلاد و مواسی
عباد را با زحمت جنگ بیچگ آورده - و چه کرده و
چگونه کرده اند

محمد و شرف حقیقی است محدود که شرایع کشف
و بیان آنرا نموده - و عقول مردمان کامل تعجید آنرا
کرده - و هیچ صاحب شکل بشریت و - بای اسباق
نیست که شک و اشتباه در مهم آن نماید - عزت و شرف را
نوری است ساطع که مشرق این نور و محل این ظهور
عملی است که از طلب و جالت شرف ناشی شود - از
قبیل رهانیدن از هلاکت - کشف ظلمت جهالت - اجیاً
آثار ملت - تربیت نفوس امت - دستگیری از با اقتاده -
تنبیه از خواب غفلت - تأسیس اساس دانش - اصلاح
عادات و روش - ایجاد نارغیرت و حیات وجه - وجه -
هر کس عملی از این اعمال بجا آورد - او سزاوار فخر و
صاحب شرف است - اگر چه در خانه های خشک و
گل یا میان دشت و جنگل سر کند - و جامه های کهن و
دلچهای خشن پوشد - و نان شعیر و آب شور خورد
و نوشد - و بجای بستر بریان و پر برستگ صخره و
خاک رهگذر بخوابد - چنین شخصی را از پرتو مجاهدت
و محاسن اعمال و فضل و کمالش در جبین وجود نوری
مشهود و در دفتر خلود نامی بخلد است - که قلوب
سرگشته در تبه ظلمات و عتول مبتلا بورطه غوایت از
نور او - ایت می یابند و مفاخر حساسه او را می شناسند

و هرگز انکار وی نمی کنند - و طای برکنده بسوی
او پرواز میکنند - و در کتف و تنی ایشان واقامت جسته
هرگز از او متصل و منقطع نمیگردند - چنین شخصی
را از عمل تیکو و نام ارجند و روح تابناک وی همواره
قصرهای بلند و منازل دلنسد و مناظر باصفا و ریاض
بهشت آسا و جمال رخشان و نور درخشان بریا و
برجاست - که هرگز خالی نمیگردد - و زوال نمی پذیرد -
معنی حیات جاوید این است و آثار شرف حقیقی چنین
(هرگز نمیرد آنکه دلش زنده شد بهشق)

شرح از شرح پلتیک

و و خیالات آقا میرزا

ادخر خان

در - اعظم معزول ایران

(نمره ۴)

خلاصه - همه این تحرکات را که در این مسامت
وسه از آن مهتک شد - کسی نفهمید نامعاب آنرا
بمحور تقدس اعلی بی برده آشکار کرد - زیرا که
اهالی دربار و جاگران دولت اردو صنف مرکب بودند -
صنی از دست پروردگان سابق الذکر که شرح حالشان
نوشته شد - مسالماً این صنف حز بمیل او حرفی نزد
وراهی نه بیایند - صنف دوم قایای همزین از قدمای
قوم ~~که~~ هر یک از آنان را بلوک تهمی است به
شخص مقدس پادشاه در پیشگاه متوکاه بدنام و محل
تفر نموده بود - پس در آن موقع مقتضات او بدرسی و
صحت نتیجه کرد - اندکی اربابگران کینه خواهی و انتقام
جویی سبکبار شد - هر کس باریک او را دیده میداد هموماً
مسلمان ایرانی از ورود و قرح ممنوع است - برخلاف
ارمنی از زن و مرد برای قتل و قرح مجاز و مختار
است - و خصوصاً به (صریحان) خواهی که او را جان
شیرین و یار دیرین است - و همیشه درگاه رخ و کسالت
واوان هم و عم باستمانت او دفع الم و رفع غم کرده
خاطر او را از ناسازگاری روزگار کج و قمار آسوده

میدارد - سفارش داده که زنان آرامه و مردمان شان را بپهرانی ، حفادت سفارش بدهد - در بارگ پذیرائی کند - و دیگران را از در براند - ببلایه در آن محفل شرف و منزل مزین کسانی که دارای سمت . . . و . . . باشد و بفحشاء آرایش نیافته باشند پذیرفته نمی شود - قاعته برو یا اولوالایصار

اعلیحضرت اقدس شهریاری شاهنشاه دل آگاه ایران مظفرالدین شاه پس از آنکه نوبت تاجداری و دور ایران خدائیش در رسید - پس از جلوس بمقام بیمنت مأموس سربر پادشاهی چون در مدت ولایت عهدش از دور مشاهده اعمال و افعال مغرضانه او را مینمود - و بی به نکات اعمال و وقاحت افعال وی برده بود - و باز اندکی از بسیار و یکی از هزار آزره نمیدانست - برای صلاح حال خود و مملکت و مات ایران پس از چند ماه امر منزل و حبسش در قم فرمود - مدت بیست ماه ~~که~~ در آن خطبه قدس و شرفه انس پناهنده بود انواع مکاید ساخت و اقسام حیل و فریب و دستان آراست - دست پروردان قدیمرا نمای سابقه بخاطر آورد - و مواعید لاحقته داد - تا در گاه و بیگاه خلوت و جلوت چندان بدروغ و مکر بولک و مکر شعبده و برنگ آشتی و جنگ بیندیشیدند - تا دوباره خاطر مهر مظاهر همیونی را فریفته امر اقدس شرف نفاذ یافت - تا به تختگاه آید و بشرف پای بوس مشرف گردد - چنان که عدوان و ~~کینه~~ دیرینه را تنگ بر میان بسته - دو اسبه خوب مقصد شتاب گرفته - از باد پیشی بسته - خود را بخاکبای اعلی رساییده - اظهار خلوص و عقیدت را سالوسانه نموده حیین ابهالو نضرع و تعبد بخاک سودد مراسم سوگند اعمل آمد - قسم خورد - که در این کورت نفس نکشد - جز با خیال اعدام دولت - قدم بر ندارد جز برای ادای ملت - اقدامی نکند جز بر ضرر ولینعمت - دست بکاری نزند جز آنکه در آن اضرار ملک و مات را پیش بینی کرده باشد - انتخاب نکند مگر وزراء و

ولای را که برای یکشاهی منافع خود احترامات فائقه دولت و مات را به باد فنا دهند - و از بی نظمی در فکر حفظ ناموس دولت و مات نباشند - بولتیک روسرا تقویت کرده نفوزش را در ایران زیاد کند تا مقصودی او که مدنظر دارد جاری شود - و آن ضمیمه شدن بمملکت ایران به پادشاهی روس و اقتساد در قطار ارمستان و گرجستان است - سخن بدر از نکشد - مراحل که در سفر اول نه پیوده مانده است کاملاً به پیاید - سخن نگفته بگذارد - و راه نرفته نماند - کردنیها بکند - گفتنی ها بگوید - در وقعی از اینکار اعتزال جوید که کشتی دولت ایران بی بادبان - باد گل شکسته - بی ناخدا از ساحل نجات دور افتاده باشد - و در غرقاب زوال در وادی انهدام و فنا سیر کند - در اینوقت پیش از این نیست - ~~که~~ از مصدر جلال حکم قتلش صادر شود - زهی خونی که پس از تساهی حریف ریخته شود - ~~که~~ خهی مردی که شرف از دست رفته خود را بدست آورد - خرم کسی که انتقام خود قبل از فرا رسیدن اجل گرفته باشد - ملت خود را از خود راضی و خوشحال دارد - در این هنگام او مترنم است بدین شعر شاعر شهر فردوسی طوسی که وجودش ایرانیانرا مایه حیات و افتخار ملی میباشد

دمی آب خوردن پس از بدنگال

به از عمر هفتاد و هشتاد سال

هان ای آیندگان بدانید و آگاه باشید - گمان نبرید که نگارنده هذیان گوید - و یا یاوه سراپد - مرا عادت به بهوده گوئی نیست - سخن نسرایم جز به هان - قلم نزنم جز با یختگی اینک شمه از اعمال ~~کثرت~~ اخیر که بصدارت مملکت و دولت ایران منتخب شد مینویسم - تا اگر ایرانی ملت پرست - وطن پرور - دولت خواه - پادشاه دوست متدین متشرع هست - جگرش از غصه بشکافد و پوست برتنش از اندوه بترکد بدانکه او کام خویش راند - و اسب خود جهانند - پیاده راند و فرزندش خواند - شاه را

در هر صده مملکت از اسیب دولت بزر آورده در پای
 بیلس پیچروادی حیرت - گرفتار بدعات جنگال
 عصب رخ مانند روش نموده - ملت و حیران و
 سرگردانش گذاشته - بدمدیه و نیرنگه و افسون و رنگ
 شمشه کرده - تا حریف هوشرا هر شدند نامرایی
 گرفتار نمود - در خانه اقبال را بروی او بست -
 در خانه نکبت و چارنجس و بندگی اش آورده
 تا پلشت آنچه داشت - از دولت - ملت - حریت -
 استقلال - مملکت - ادیان - اخلاق حسنه - کرامت -
 شہامت - سلطنت - قنوت ارادت - و اینک بنده وار
 در کند خصمش گرفتار دارد تا جبین عبودیت بر
 آستان دشمن نماید - هان اکنون حرکاتش بر شہارم
 گوش دارید (باقی دارد)

بندنامه یکی از ادبای ایران

پولرز مثنوی

تا دایر آمدی سبیا در سخن
 چه تیفت بدست است قتی بکن
 بگو آنچه دانی که حق گفته به
 سخن چون در است در سینه به
 زانرا بهیندا و بحکمت نشوی
 طمع بگشای و هر چه خواهی بگویی
 اگر دشمنان مکارف بکن
 بگردند گرد از سار و عین
 (چه بوئی ره راستی بالیقین)
 (نه برند تارت ز جبل اللین)
 شنیدم که فرماندهی دادگر
 قبا داشتی هر دو روی آستر
 یکی گفتش ای خسرو نیک روز
 ز دینبای جینی قبای بدوز
 بگفت اینقدر ستر آسایش است
 وزین بگذری زیب و آرایش است

نه از بهر آن میستلم خراج
 که زینت دهم بر خود و نخت و تاج
 گر همچون زبان حله بر تن بکنم
 به سروری کجا دفع دشمن بکنم
 مرا گر چه صد گونه آرزو هواست
 و ایکن خزانه نه تنها مراست
 خزانه هلا بهر لشکر بود
 نه از بهر آذین و مذکور بود
 سپاهی که خوشدل باشد ز شاه
 ندارد حدود ولایت نگاه
 چه دشمن خر و دستاکی برد
 ملک باج و دم یک بجرا میخورد
 مخالف خرش برد - اعطان خراج
 چه اقبال ماند از آن نخت و تاج
 صورت نشاند بر افتاده رور
 برد مرغ دون ماه از پیش مور
 رعیت درخست اگر بروری
 نکام دلا ایدون نمر بر خوری
 به بیرحمیش بیج و بن بر مکن
 بکه باقه زنی تاشه بر خوشتن
 (کسان بر خورند از جوانی و نخت)
 (که بر زردستان بگرد سحت)
 شنیدی ر فرماندهی دد کر
 نو پیدی که باید نوشتن به زر
 بیان کرد معنی باج و خراج
 تکالیف هر صاحب نخت و تاج
 که باج از بی ساز لشکر بود
 که لشکر نگهبان کشور بود
 کنون اندکی بشنو از حال ما
 ز زشتی کردار و افعال ما
 ز بعد اتابک امیر بکیر
 که حشش به عقبی شود دستگیر

§ شد (زار) باشاه ایران زمین
 § به معنای دوستی و صمیمیت
 § از او آنچه خواهیم سازد عطا
 § کنند حق دیرینه ما ادا
 § یکی گفت کردند مردم خوش؟
 § دیگر گفت کو خلق را چشم و گوش
 § یکی گفت این را صعب است و بیج
 § دیگر گفت عاشق نه ترسد از بیج
 § خلاصه ابر اسم سیر فرنگ
 § بشد مات و ملک در زیر ننگ
 § بچسبند دیرینه دلال را
 § کشیدند در دام جلاله را
 § بدادند در بیع قطعی بروس
 § همه ملک ایران و جمله نفوس
 § درین بیع یک شرط بد برآورد
 § سز آیین ایشان نماید اثر
 § چه این شرط منحوس گشتی قبول
 § از آن پس سخن آمدی روی پول
 § اگر فتند زاید بر شوت ز قرض
 § که بدحق خدمت بدین فرقه فرض
 § به ایرانیان آنچه میخواستند
 § نمودند و طام بسیار استند
 § خدا بشکند دستشان را که چون
 § نمودند ما را اسیر و زبون
 § خدایش بر اندازد از اقتدار
 § هر آنکو سبب شد بدین ننگ و عار
 § هر کس با ننگ و با عار چند
 § نمودند ما را بزنجیر و بند
 § گرفتند چون معت بولی به ننگ
 § به بنهای او جای کردند ننگ
 § دو نقش یتسراج آن ره زمان
 § شد و گشت تقسیم شان در میان

§ شدی دخل ایران ر خرجش زیاد
 § بیار و تاریخ حالتش بساد
 § چه شاد شهید از سزندعدو
 § شدی سوی خنت چهر نگو
 § به بخواه سال آنچه شد جمع مال
 § به پیش ربودند زندان حال
 § بدام یکا روت آن گنجها
 § که شد جمع با آنچه رنجها
 § همان به که گویم خزانه بود
 § وگر بود دزدش چنان میرود
 § نه گشتند قانع بدینکار هم
 § دسایس روان شد بدربار هم
 § هوای بستان فرنگی نژاد
 § دگر بارشان در بسرا و قتاد
 § بوضع که خو کرده ما را مزاج
 § بجز کامیابی نباشد علاج
 § بفرکت شدیدی چه چاره کنند
 § چنان صرف رهرا اداره کنند
 § ولی قصد شان بود امری دگر
 § که در محو دولت کتندی هنر
 § وزیری که در محو دولت بسی
 § پردی نم بهر آن ناکسی
 § که دشمن بدین و بآین ماست
 § بظاهر محب خونین ماست
 § بیاراست مجلس رخواصان خویش
 § سخن را بد نا جمله یاران خویش
 § (بی مصحت مجلس آراستند)
 § (نشستند و گفتند و برخاستند)
 § شد این رأی باید بشه عرض کرد
 § ز همسایگان مایه قرض کرد
 § وگر رهس خواهند بچشم رود
 § عوض دخل گریک اصل و بسود

- § ولی خرج او را همه بنگرند
- بهرج و بهرجش زبان بشنوند *
- § اگر قرض در خرج بجا شود
- فلان از ثری تا ثریا شود *
- § ز ملک ستار و ملک بده
- نه در حیب بیگانگانش بنه *
- § رعیت هر لکنه آنگاه هست
- اگر قرض مایه مایون بود
- ادایش مدانش بس آسان بود *
- § حکما بر ملک قرض کردن رواست
- مداند اگر دخل او از کجاست *
- § شریکند شاه و رعیت بهم
- به نفع و ضرر بکسر از پیش و کم *
- (شود ملک آری کفیل ملوک)
- (ز روی خردگر بیابد سلوک)
- § و لینعمت ایران خدا دادگر
- ابر ملک بیگانگان یک نظر *
- § فرما و باب عدالت کشا
- رعیت نواز و ترحم نما *
- § از اول چراغ معارف فروز
- بن چهل را بای ناسر بسوز *
- § عنان را رها کن ز فکر و قلم
- تمدن ازین در جهان شد علم *
- § رعیت به مهر و عدالت نواز
- مساوات را در جهان یشه ساز *
- § همه کار دولت بقانون سپار
- ز قانون بود مملکت پایدار *
- § بقانون بگیری اگر تو خراج
- همه کار دوک بگیرد رواج *
- § بقانون اگر آب یاری شود
- به سنگ اندرون کشت کاری شود *

- (باسم سفر رفت نکت دگر)
- (برقتند جوانان که حکم بر)
- § رسیدند آنجا که مطلوب بود
- بر از دلرباین محبوب بود *
- § زدست همه دل ریودید بس
- چه دل شد شدی دین و دنیا زبس *
- § نمودند اشراق آفتاب رنگ
- که اشراق افروغ گشتند رنگ *
- § وطن را فرو ریختند آبروی
- گذشتند بکسر ز نام نکوی *
- § فکندند ما را بکام ننگ
- نمر زین سیاحت شد غیر ننگ *
- § همه کارشان راحت جان و تن
- نیسورد کس یاد حال و طن *
- § ز توب و تنگ ز نظم و نظام
- نه زاذوقه نی از مهیات نام *
- § بوضع مکاتب یکی از رجال
- زرقی توجه سکردی سؤال *
- § از آن منتخواران بی آبرو
- نکرد از تجارت یکی گفتگو *
- § همه کارشان بود اهو و لعب
- شب و روز اندر نشاط و طرب *
- (خبر پیشترین تو خواهی اگر)
- (به اخبار (فیکار) فرما نظر)
- § الا ای شهنشاہ فرخ نژاد
- بسیار ز تاریخ پیشین بیاد *
- § چه قرض آوری ملک آباد ساز
- حدودش نگه دار لشکر نواز *
- § نه برسد کسی شه چرا قرض کرد
- چه داند زمین قرض را فرسکرد *
- § نه نالد کس از این که مدیون شدیم
- و یا در سر سود مدیون شدیم *

§ دو صد دانه روید ز هر سانی ز
 § ز شوره زمین سر پر آرد گلی *
 § عدل از شوی همچو نوشیروان
 § ز شوک آزر بگذری از کیان *
 § چه قانون نداری نداری تو هیچ
 § از بی او اهل معنی نه پیچ *
 § (ز قافان بگردون بتایند سر)
 § (نهاییکه دارند تاج و کمر)
 § شما گر تو را خواهش شوک است
 § بدل مبل آسایش مات است *
 § رعایای خود را تو فرزند خوان
 § حقوق رعیت مساوی بدان *
 § چنین کردی از نیکبختی تو راست
 § نوحسی رعیت تو را دست و پا ست *
 § تن و عسو چون هردو شد استوار
 § نه هر اسد از خصم در گرو دار *
 § اگر مبرود ای که پیش است کار
 § شود ملک ز مات بدشمن دچار *
 § کون در رماه ربوع بشر
 § نمائده کس از مایه روزی *
 § نظر کس از حال همسایگان
 § همه حوشدل و خرم و شادمان *
 § حایسد نامم فیر و امیر
 § رعیت نوارید شاه و وزیر *
 § تو بز املک خاق را شاه دار
 § ر بند عم از عدل آراد دار *
 § سر خود بسالی غمات مه
 § نظام عدال تو از کف مده *
 § فرومایگانرا ز خود دور کن
 § بنور خرد دیده پر نور کن *
 § که این دیو زادن کج اعتقاد
 § یکی راست رو نیست فریاد و داد *

§ بمرتا هنرمند چون گشت کار
 § رعیت بحکم نو گیرد قرار *
 § چه خوش گشت فرمودی باک بین
 § که هر چه بجایش رجان آری *
 § (ز بد کیش چشم بی ما شن)
 § (بوده حاک در دیده انباشتن)
 § شما بر خدا آخر اصناف ده
 § منبج حکروان پک ره صاف ده *
 § ز کردار این فرقه بر روی
 § بدانم ز دولت چنان بر روی *
 § چه گویم که ما گفتیم هزاران
 § که بس گویها در پس این درست *
 § همه کار گردد به گیتی به
 § از آرزو باید کشید آه آه *
 § رسد ساعتی بعد غمات مرا
 § که نهدد یکی لجه مهلت مرا *
 § چه ایجا رسیدم رسیدم رسد
 § وین سوستی عارفی با حبر *
 § نکست از نصیحت که ای دوستان
 § نوشته تو ماند عسان پند *
 § تو خود را بگفتار ضایع مکن
 § بوسی وطن گر تو ضایع مکن *
 § رحب وطن میزنی گر تو دم
 § برسد بر ملککم قلت رقم *
 § نوشتند و گفتند بس چو نوشتند
 § بیامد یکی رین همه سودمند *
 § شنیدند گفتند افسانه است
 § و با خند خندان که دیوانه است *
 § گهی حبس و گه طرد شد از وطن
 § گهی چو بوی گندیده دیدی به تن *
 § برو صبر کن تا که آن واد گر
 § بیارده بدین کار رنگی دگر *

§ گر آن رنگ حق آشکارا شدی
 همه بخائشان غوار و رسوا شدی *
 (سخن را در این نکته ملاحظه فرمائید)
 (نو گوکار بندی هوی نیکنام)
 ✽ مکتوب تغییر خان شوره ✽
 ✽ اثر خامه فاضل نحریر آقا میرزا ✽
 ✽ عبدالرحیم طالب اوف ✽
 (۲۲ مجاهدی الکی سنه ۱۳۲۰)
 ✽ جواب مفرضین ✽

• مؤیدالاسلاما - اینکه وطن محبوب ما بی نظم - تبعه
 مظلوم و محقوق معدوم - و حدود موقوفه به میل و
 حالت شخصی حکام - ملکه و نیران - گستاخای ما
 قبرستان - اطمینان مال و جان در آسمان - پادشاه مقدس -
 وزرا ملوث و جاهل - اکثر ناس بیکار و بی کار برای
 چاییدن هر جا - و قاپیدن هر چه - دور کوجه و بازار
 میکردند (داستانیست که افسانه هر انجمن است) و
 در اینکه بیشتر از متفکین ملاک و محسوس - آشوب
 دوست مد غوغا برست - رجاله پرور میداشند - سخن
 گفتن اقلاً اظهار بدیهی است - حلال و طایفه جریده
 مقدسه اینست - نویسد که چه بکنیم؟ و طریقه اصلاح
 این حالت جگر سوز چیست؟ اگر طریقه اصلاح
 شورش خانمان سوز داخله است - هیچ مسلمان دیندار
 وطن پرست - شریک این عقیده فاسده نمی شود - هر کس
 بشود خاین مذهب و وطن و دولت و نیشه ریشه کن
 استقلال چندین هزار ساله ایران است - قدرت و کوردهای
 قد مرحوم قاجار شاه - تألیف رساله جهادیه - تشریفات
 تاریخی ورود حضرات مجتهدین طاب ثراهم بسلطانیه - که
 امضای عهدنامه ترکمان چای را نتیجه داد - اثر اوراد
 سحری ایشان در ناصیه بد بختی و ذلت امروزی ما
 ملند - مگر برای فهمیدن مال و خیمه این اقدام سینه و
 شنبه کافی نیست که باز او را تکرار بکنیم - اینکه برخی
 صفوف صاگر آسمانی را سان دیده با اسلحه جدید

اگره صریح مسلح گردید ملتد - آیا سرگردان عالم داوند؟ اگر
 اینها لزومی ندلوه و نوبه مغلوبی - مشن قول یا خواندن
 الاحول کافی بود - خاتم الانبیا (صلم) کسب و انوار دعوت
 اسلام چرا معامین را از جهاد منع و مهاجرت بخش
 امر فرمود؟ چرا در سختک احد دو زوه نوشیا؟ اگر
 چنین است پس این چه نغمه کیهنه و خیال مخام است
 که مفرضین امور را حضرت اشرف مشتمر میکنند - و
 جریده مقدسه با کمال تأسف لورا انتشار میدهد مگر
 نمیدانند تا آذر باجی یا کرمان - خواهد حرکت نکند -
 روز دیگر این وطن که حفظ او از موتی آویخته است
 سربسته قسمت میشود - و احباب عین و شهادت با الوان
 خریطه روس و انگلیس مشخص گردد - و تخت و تاج
 کیان اسباب افتخار عووزه این و آن آید - و می فهمند
 که بعد از آن (حریفان را) نه سرما بد نه دستر در ایران
 تغییرات شخصی لازم است یا تغییرات اصولی؟ در ملک
 بی قانون عقل اول و جهل آخر یک معنی دارد - هر
 کس سرکار آید همان کاسه و آتش و یخ و لوایش است نه
 بود - با این پادشاه بذال - با این حشر درباری - و سادات
 پرواری - با این جهل صرف - و ظلمت محض - هدج
 الوالزم - تعهد اصلاح و تنویر ارواح حامده - و تهیج
 وجدان جاهل ما را می کند - تا چه رسد به سرداران
 منبر - دولت میخواهد دخل مملکت را بپزاید - اداره ها
 را منظم بکند - از خارج صاحب مصیبت عالم بیاورد -
 رؤس مشاغل بگارد - ما عوس تقویت تخریب - عوس
 استدا و تشکر غوغا میکنیم - تفرین مینایم - مگانه
 می بینیم - در این صورت رجال دولت مشغول اطفای تیر
 مشتمله مفرضین بشوند - تا بخمال اصلاح کار واحی
 و فوقی بیوقفند - شصت سال تحمل این حالت را
 نموده ایم - چرا یک دو سال دیگر هم نکنیم - و
 نه انبان وعده های کار گذاران دولت را نتکایم - بار
 تکرار میکنیم - ما نباید مثل خرگوش دیر بخوابیم
 و زود بدویم - اگر ارواح بسارکو و بیکونسفیلد با سانه
 امیر کبیر مرحوم را بیک قلب دمیده برای ایران

قانون مساوات شرف صدور بیعت - مشروط بر اینکه اول متابعت قانون مقدس را پادشاه کیوان جاه قبول فرموده و اجرای او را با پیمان مطلقه مؤکد و مستحکم فرمایند. بعد شاهزادگان عظام بیس وزرای نظام و مشیران و امرای ذوی العز و الاحترام بکلام الله الملك العلام قسم یاد نمایند در اجرای و قبول قانون مقدس بلا استثنا در حق امیر و فقیر و غریب و بومی و بزرگ و کوچک و عبد و مولی بدون شایسته اغراض نفسانیه بمقتضای عدل و داد اجری نموده و رفتار دارند. آه وقت روشن و میرمن میشود که بعد از صدر اعظم سیم الطایف رانی در خطه ایران باهتر از آمده. قلوب مرده و پوسیده ایرانیان را بحکم (یعنی الارض بعد موتها) حیات تازه بخشیده. بر تافته تمدن آورده. عدل و داد در هر شهر و قصبه رونق افزا خواهد گردید. و الا باید شکر اینجالت بنامیم که ازین بد و بدتر خواهد شد

خدای تبارک و تعالی صد و بیس و چهار هزار پنجم فرستاده همه را با حرای قانون مساوات و مواسات امر فرمود تا معاد و معاش مخلوق به بهترین وجهی حاصل شده نزاع و تفرقه بین نفوس نیبره بشود. چنانکه کلام مجید دال است عزیز من قائل (ان اگر کم عداقه اتقیکم) صاحبان تقوی را که ارباب عدل و داد هستند عزیز و گرامی یاد میفرماید. به صاحبان ماص عالیه و ارباب چوب و چاق را. اگر چه آنچه کافی السابق در بیقانون بنامیم بحق آنخدائی که مخلوقات را از عدم بوجود آورده اگر حکمت افلاطون باشد. و قهر ننگیز. و صدات بسبارک. محال ممتنع است ما ایرانیان اصلاح پذیر باشیم. و آشنایش در ایران فراهم آید. و بلکه روز بروز بدتر خواهد شد. زیرا که ملت کم کم از خواب غفلت بیدار. و چشم و گوش شان باز. و تشخیص حسن و قبیح و نیک و بد خواهند کرد. از حکام تعظم. و از دولت شکوه و از همسایگان داد. و از بیگانگان فریاد. از روی جهالت هر کس را هر چه بعقل آید در جراید ثبت و بااعلان بخواند نمود. و

خوایندگان را هم بیدار خواهند کرد حال چند که منصفانه سخن رانیم مشروط بر اینکه انصاف و وجدان خود را فرو نگذارده. حاکم و قاصی قراردیم. به بنیم از بعد مصالحه ترکان چاقی کدام یک از همسایگان جبراً بمقوق ما تجاوز کردند. و کدام حدود ما را بزور شمشیر بستند. کدام امتیاز را بضر بربوب و تفنگ از ما گرفتند. بی در هر معامله با غلبه کردند. و مغبون نمودند. اشک حسرت از دیده انای وطن فرود ریختند. اینها نه با قوه جبریه شد. بلکه از بی دانی و زاری بداندیش. و از کثرت ارتکاب و نادانی امرای خویش بجهت پنج دینار مداخل و ارتکاب شخصی خود. اینهمه ثروت و دولت ملک و ملت را بیاد فنا دادند. انصاف بهتر است. فراسویان با کدام قوه جبریه امتیاز عمیقه خویش را از ما گرفتند. که آنچه گنجهای بیابان حدادادی که مادر خاک در شکم خود از چندین عصرها برای ایرانیان پروریده بود. و مایوهها ارزش داشت. منت و مسلم بسفین باز کرده حمل موره خانه یاریس نمودند. اینقدر امتیازات همسایه شمالی از ما گرفت دهنه کدام نوب سوی ما باز کرده این دو سه دفعه قرض را که داد کدام اصرار را نمود. و کی را واسطه انداخت. و حال آنکه دولت روس در وقت قرض دادن چه قدر ایستادگی کرد. و چه سؤال و جوابها شد. و دولت ایران این وجه را برای چه مصرف مهم لروم دارد. گفتند برای خسارت رژی. برای بند سد احوار. برای مواج لشکر. برای آبادی مملکت قزوین. فلان و فلان به این شرایط پول را گرفتند. و از آنجا که روسها داسته بودند که به این وعدهها وفا نخواهند کرد شرط کردند که باید این استقراض را رسماً در جراید ثبت نمایند. آیا انگلیسها امتیاز رژی را با کشنهای جنگی بدست آوردند یا اینکه مختصر وجهی بمرتکبین در خانه دادند. و اینهمه خسارت به دولت وارد آوردند پس ما به از همسایه باید شکایت کنیم و نه از حاکم که صد هزار تومان پیشکش داده و حکم شده که از بومست

مکتوب مامدونی

سفارت کبرای اسلامبول بواسطه حسن خدمات سابقه و لاحقته میرزا عبدالمحمدخان (مجدلوزاره) مشارالیه را باسلامبول طب و مأمور بقونساکری (صامسون) نمود. از روزیکه معزیالیه به (صامسون) آمده واسطه حسن سلوک دعاتی دولت علیه ایران منتهای خوشنودی را از او ظاهر میدارند

چهاردم جمادی الثانی که مصادف با یوم مولود مسعود اعلیحضرت شاهنشاه ایران بود در قونساکریه جشنی بیکو گرفته همه قونسلات خارجه با لباس رسمی به قونساکریه ایران آمده بهنیت و تبریک گفته. اتباع دولت علیه مقیمین (صامسون) نیز قونساکریه رفتند درین جشن ملی اظهار مسرت نموده تبریک گفتند

پس از صرف شربت و جانی و شیرینی (مجدلوزاره) شمه از صفات قدسیه ذات ماکوتی ضعات شاهانه و مقاصد مقدسه ملوکانه در ترقیات ملایه اظهار نموده مجلسیان با آواز بلند دعای بقای صر و دولت مقبوع مضمون خود را از خداوند خواستگار گردیدند تا چهار ساعت از شب گذشته دسته موژیک نظامی با نغمات ایرانی و عثمانی مترنم بود و آتش بازی و چراغانی مفصل نیز شد

کلکته

§ هر قدر ابتدای موسم باران کم بارید دژین اواخر تلافی کرد - هوا نیز قدری مائل بخنکی شده از امراض عمومی ناکنون شکایتی نیست. هراج نیل بیکام دیگر شروع میشود امسال نیل زیاده بر سال گذشته عمل آورده اند بپید نیست که نیل بشکال نسبت بسال گذشته تنزل در قیمت پیدا نماید - هراج چینی در جمعه گذشته ترقی داشت خصوصاً چینی باب میبی و ایران از دو پای تا چهارپای نسبت بهمته قبل زیاده قیمت آورد و تاجار واقف بصیر را عقیده بر این است که در آخر موسم خیلی ترقی خواهد کرد

رعایت مدبر خواهد آید. بلکه شکایت از عدم قانون یکیم که اسبجه جور و ستم و بیاعتدالی از بی قانونی و بی عدالتی است - و از عدم رسیدگی بکجه امرگه صدر عدم اعلت میبکیم - و گاه گریبان حاکم را میگیرند - و گاه از همایها شکایت میبکیم - و گاه حکم را سبب ازده حابه اش را نراج و بغما میبکنیم - و گاه عوغای کتدم و خطی ربا میداریم - هرروز و هر ساعت مدطر رایه دیگر هستیم - تا خود بخود محو و نابود شویم

اگر ابواب قانون مقدس بروی ما کشایند امیر کبیر دهقان فیر را نتواند تمدی نمودن - زیرا که در سطر قانون مطاعه مساوات هر دو یکسانند - جمیع شکوه و تظلم از میان برمیخیزد - نسیم عدل - سموم ظلم را نابود میسازد - و گفتگوهای بیمنی از میان برمیخیزد امروز هرکس از ابنای وطن بجز از اجرای قانون سخن براند خیانت وطن و ابنای وطن کرده - و خود را بسذاب الهی گرفتار نموده - در هر ملک که قانون نباشد هر سیر و قوسول حق دارند که در آنملکت مطابق رأی مستبده خود رفتار نمایند و حکم رای کنند - از بی قانونی هر سرباز بسته سرتیپی - و هر طلبه بسته به طلبی - و هر نوکر بسته به آقای - و هر تاجر بسته به اعیانست - بیغ هرکس تا هر جا که میبرد کار فرماید - و حکم روانی میکند - خانه عجزه و بیچارگان را خراب میکند - ابدأ از خدا نترسند

ببازوان توانا و قوت صر دست خطاست بجه مسکن نابوان بشکست و بکسی هم در ملک بی قانون ایراد نتوان گرفت جواب گوید خود نا گرفته بند مده بند دیگران خلاصه قانون سعادت - قانون حجت - قانون غیرت - درین رفاهیت - قانون شوکت - قانون دنیه - قانون خزیسه - قانون سبب آسایش دولت و ملت - قانون مقدس است (راقم خیرخواه وطن و دولت و ملت)

جبل المتین فلکنه

(هندیکل کالج استریت بمبئی)

کلیه امور اداره

یلمدیر کل مؤید الاسلام است

منتظم اداره

(اقا محمد جواد شیرازی است)

هر دوشنبه طبع

سه شنبه توزیع میشود

تاریخ دوشنبه

۴ شعبان ۱۳۲۱ هجری

مصادف

روزنامه مقدس

کَمَلِیْن

سنه ۱۳۱۱

قیمت اشتراك

(سالانه - شش ماهه)

هند - و برمه

۱۲ روپيه - ۷ روپيه

ایران - افغانستان

(۵۰ قران - ۳۰ قران)

عمانی - و مصر

۵ مجیدی - ۳ مجیدی

اروپا و چین

(۳۰ فرنک - ۱۷ فرنک)

روس و ترکستان

۲۶ اکتوبر ۱۹۰۳ میلادی (خریداران نباید قیمت اخبار را باحدی تسایم نمایند) (۱۰ منات - ۶ منات)

در این حریده از هرگونه علوم و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فوائد مافی بحث میشود
مراسلات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آزادست

سیاسی

اندک اندک توجه سیاسيون مغرب از معاملات بلقان منصرف و خورد خورد بجانب اقصای شرق معطوف میگردد - دولت علیه عثمانیه در اطعام ناثره بلوای مقدونیا تا اندازه سیاست و استعداد و مال اندیشی و قوت و قدرت روز داد و با آنچه مخالفین و حامیان (مقدونیا) طاقت گوی مراد از میدان ربود دولت انگلیس با همه تدبیر سعی و جاهد شد که دولت روس را در جزیره های بلقان با دولت عثمانی مشغول داشته شاید در اقصای شرق گوی را از میدان بر باند - حریف که گرگ باران دیده سیاست بود این نکته را از پیش خوانده تمام توجه خویش را بجانب اقصای شرق معطوف و پیش رفت مقاصد خویش را در بلقان مرهون بوقت دیگر ساخت

شک نیست اگر دولت روس با خیالات دولت انگلیس و فرانس و ایتالیا در ماده بلوای مقدونیا همراهی مینمود با آن حشر ملی و افعال و اقوال غیر منصفانه کشیشان اروپائی در حمایت اشراار مقدونیا در مخالفت دولت عثمانی آتش فتنه بلقان باین زودی و باین آسانی خودگی

میگرفت

در حقیقت مناد (عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد) گرفتاری دولت روس در منچوریا شد که سبب باسرفت دولت عثمانی در مقدونیا گردید - اگرچه نمیتوان برای همیشه از امنیت مقدونیا اطمینان حاصل نمود - ولی فعلاً اشراار را سر بستگ آمده پیش پای خود تشنه رشته اطاعت دولت عثمانی را چار و ناچار و خواه بخواه بگردن انداخته اند - و دولت علیه عثمانیه با صفای نیت در احراای مجوره اصلاحات مقدونیا که از جانب دولتین روس و استریا بدوآ پیش شده بود و از آن بعد دول سائره نیز همه نهاده بودند - سعی و جاهد است - دولت انگلیس رسماً دو ماده مزید اصلاحات مقدونیا کوشش نمود - از آنراهی که دولت روس نیت و پرا مشوب بافراض سیاسی واجبه بخود یافت همراهی نموده و دول سائره نیز با وی همراهی نگردیده مقصد دولت مشارالیه از قوه بفعل نیامد - از این است که اخبارات انگلیسی را جگر سوحه دولت علیه عثمانیه را با کلمات خشن رکب که شایسته مردمان مهذب نیست یاد مینمایند

علی بی محوکان - بغاوت مقدونیا و شرارت بلغاریا را موقتاً باید خاتمه تصور نمود - سیاسیون فرنگ را

عقبه بر این است که انقلاب مقدونیا برای دو سال
خواهد - چه پس از دو سال که دول فرنگ را اندک از
معاملات اقصای شرق فراغت حاصل شود مشغله
ضرورت دارند. و امروز جز عثمانی و ایران ابواب فرسخ
و مشغله سیاسی برویشان بسته است یعنی جایی باقی
نگذارده اند

هرگاه دولت عثمانی در این بین انتظامیکه شایان
امنیت و سد ابواب بهانه جوئی را از مفسدین اروپائی
بناشد نمود - ممکن است که باین زودپا میدان بدست
انقلاب جوان نیفتد - ولی عقیده ما این است که فتنه
مقدونیا تا وقتی خواهد که دولت روس را فرصت
توجه بدین صوب دست دهد - واضح است که تمام این
نیرنگها از اوست - همینکه فراغت یافت باز همین کاسه و آتش
در پیش خواهد آمد - اگرچه میتوان گفت مجوز
اصلاحاتیکه برای مقدونیا دولتی روس و استریا پیش
نموده در پرده شالوده آزادی مقدونیا را ریخته اند -
ولی اگر انقلاب ثابوی پیش نیاید و مفتین فرنگ را ثاباً
عطف توجه بداصوب نشود چندی دیگر مقدونیا خود
سر تسلیم نشده و از خریطه مملکت عثمانی موضوع
تصور نخواهد شد

تدارکات جنگی دولت روس در (منجوریا) و
نمایش قوای بحری خویش در بندر (آرتر) پیش از پیش
خیالات دول ثلاثه انگلیس و امریکا و ژاپون را متوجه
بداصوب ساخته است - و نمیتوان تصور نمود دولت ژاپون
که مانند فیل مست جوان تازه در میدان سیاست قدم
نهاده باین بادها بلرزد - و بدین هیاهوها از میدان حریف
بد ورود و دست از حقوق خویش باز داشته حریف
خود را بدون مبارز و مانع و طایق گذارد - خصوصاً
وقتیکه مانند دولتی انگلیس و امریکا حامی سیاست و
پلنیک داشته باشد - آنچه از تاگرافات مستفاد میشود
دولت ژاپون تا کمال هوشیاری و سیاست در مقابل
حریف به خود آرازی مشغول است - ولی تا جائیکه
توانسته تدارکات لشکری و حرکات سیاسی و جنگی
خود را برخلاف روس بشبوه دیرین خود مخفی داشته -
شاید بدین خیال که مات بهبهان بیامده دولت را قبل از
وقت مجبور با اقداماتی که منافی وقت باشد نمایند - و

نیز تا اندازه حریف خویش را غافل گذاشته باشد - چنانچه
تا وقتی که اعلان جنگ چین را نداد بوده احدی کا بینیم
از قوای جنگی و تدارکات بری و بحری ژاپون اطلاع
نداشت دولت ژاپون در همان زمانیکه دولت روس او را
طاع از چین فتنه فتح چین آمد جنگ روس را مصمم
بود - چون وقت را مفنضی و تدارک خود را کافی از
برای محاربه او نیافت مرهون بوقت خود گذارد از آن
زمان تا امروز ژاپون تدارک جنگ با روس را می بیند -
و هرگاه اقدام بجنگ نمود یقیناً بی گذار بآب زدم
دانت و سنجیده کار کرده خواهد بود و بید هم نیست
اگر فتح و پیروزی او را نصیب گردد - چه دولت
ژاپون در کمال سرعت تمام قوای خود را میتواند در
هر سرگیری از اقصای شرق جمع نماید - ولی این امر از
برای روس متعسر است ازین رو میتوان گفت که اگر
جنگی پیش آید فتح ژاپون بید از قیاس نیست

در اینکه صوبه منجوریا را دولت روس برای
همیشه متصرف گردیده جای شبهه بجهت احدی از
سیاسیون باقی نمانده - و این و عهدائیکه در ماده نهمین
منجوریا داده و میدهد مبنی بر پلنیک است هرگاه
دولت انگلیس از روح مجسم خود یعنی هندوستان دست
بکشد ممکن است دولت روس هم از منجوریا که مقدمه
هضم تمام دولت آسمانی است دست بردارد -

فقط امروز دعوی ژاپون و انگلیس و امریکا
این است که دولت روس بوعهد خود عمل نموده دو
بندر در صوبه منجوریا برای آزادی تجارت جمیع دول
مفتوح دارد - اگرچه روس فعلاً انکار کرده ولی بید
نیست که موقتاً بمقتضای سیاست باین وعده وفا نموده - در
تیه چون قوای جنگی و استحکامات ملکی خود را در
آن جا بدر حد کمال دید بتدابیر لایقه کوشیده اندک اندک
قطع تجارت خارجی را از آن دو بندر نیز بنماید

دولت روس در اتحاد با دولت ژاپون کمال سعی
و منتهای اقدام را داشته و دارد - ولی دولت انگلیس
که برای نفوذ و رسوخ خود در اقصای شرق اتحاد با
دولت ژاپون را اعظم وسائل قرار داده مسلماً با تمام
قوت تدبیر و سیاست خود طایق و مانع از این امر
بوده و خواهد بود - چون ژاپونیان غایت درایت
و منتهای فطانت و سیاست را دارا باشد - خیر خود را

نیگوتیاسه و مصلحت خویش را در اتحاد با هر يك از این دو دولت معار الیها بهتر میدانند -

اگرچه حرکات دولت روس و خوشی دولت ژاپون و انگلیس و امریکا چنان ظاهر میآید که حقوق روس تا يك اندازه در منجوریا تسلیم شده و سیاست و بلتیک او پیشرفت کرده است - ولی در زیر این پرده خوشی نبرتهای تازه اروپایی خلی نمایان است - که باندک امتزاز نسیم سیاسی این پرده مرتفع شده شعله ور خواهد گردید

۴ هیچک از دول مذکور حقوقی را که برای خویش ظاهر میدانند - نه اندازه اهمیت داده که باین جزئیات و اندک حرکات دلیرانه رقیب از آن حقوق چشم پوشیده قائل نشینند - از اینرو می توان تصور کرد که در تحت این خوشی نیران جنگ شعله ور و نازده حرب در اقصای شرق دوباره افروخته است - این شعله کی زبانه کشد و این نیران کی برافروخته آید بیانش بطریق صحیح خالی از اشکال نیست ولی تلکرافات می نمایند که در اندک فرصت میدان جنگ بین روس و ژاپون آراسته خواهد شد

چون قوت روس در اقصای شرق مآلاً برای دولت ژاپون نیگو تصور نمی شود مسلماً ژاپونیاورا تا جائیکه برش تیغ کار کند و پیشرفت مقاصد خود را بیند خوشی اختیار نکرده ساکت نخواهند نشست

دولتین انگلیس و امریکا بخودی خود در اقصای شرق در مقابل روس نه ایستند - و بدعوی حقوق تجارتی به جنگ آن برنخیزند - اگر ندایر دولت روس در اتحاد با ژاپون پیشرفت کند و کار منجر بجنگ نشود - حیناً دولتین امریکا و انگلیس بل جمیع دول مغرب رفته رفته رخت بر بسته راه خویش را از اقصای شرق خواهند گرداند - چنانچه ساثر دول در ابتدا که دولت انگلیس هندوستانرا متصرف شد تصرفات عمده داشتند - پس از آنیکه دولت انگلیس قوتی بسزا یافت چنان عرصه را بدانها تنگ کرد که برخی باختیار و بعضی باجبار دست از حقوق مسلمة که برای خود ثابت کرده بودند کشیده راه خویش گرفتند

برخی از سیاسیون را عقیده بر این است که دولت ژاپون در این موقع اتحاد با روسرا برای جلب منافع آنی مقتضی دانسته بعید نیست اسباب جنگ مبدل باساس صلح

شده عقد اتحادی بین دولتین مشارالها بسته آید ولی چون در اطون حالات سیاسیة روس و ژاپون نظر اندازیم می بینیم که همان ضدیت آب و آتش و معاندت با دوحاک نمایانست - چه خروج و ترقی روس در اقصای شرق ابواب رقی را از هر جهت در آتیه بروی ژاپون می بندد - و این مزیب و برتری که امروز ژاپون را در اقصای شرق حاصل است هرگز باقی نتواند ماند - از اینرو میتوان این خیال را تا درجه لغو شمرده بگوئیم که دولت ژاپون نظر بمصالح بائبکی و معاملات سیاسی خویش فعلاً اتحاد با روسرا ترجیح بر اتفاق با انگلیس نتواند داد - گذشته بر این امروز دولت ژاپون برای جلب ترقیات و نگاهداری قوای حربیه خویش در مقابل رقیبای بزرگ محتاج باستقرامس و جلب ثروت از خارجه است - این نکته برای ژاپونیاان جز در اتحاد با انگلیس و امریکا کمتر حاصل تواند شد

فعلاً دولت روس در (منجوریا) و بندر (آرتور) مشغول بخود نمائی و جلوه قوای بری و بحری است و تمام قوای بحری و کشتیهای جنگی خود را در دریای چین آورده و از آنطرف دولت امریکا و انگلیس از دور تماشا کرده ساکت نشسته - گویا از تخلیه منجوریا چشم بسته فعلاً در تدبیر آندند که حقوق تجارتی شان در آن مملکت وسیع صایع و پایمال نگردد و در برده ژاپونرا از جای جهانده خودرا واسطه قرار خواهند داد

چون امروزه گفتگوی جنگ ژاپون و روس پیش از جمیع مسائل سیاسیة موضوع بحث طامه سیاسیون است - خالی از مناسبت نخواهد بود اگر يك نگاه سه بری بجانب قوای حربی دولتین متدعاسمین نمایم -

جای شبه نیست که من حیث المجموع قوای جنگی روس قوت بر ژاپون دارد - حرف اینجاست که آیا دولت روس مقتدر هست که جمیع قوای حربیه خود یا نصف آن را در اقصای شرق بمقابل ژاپون حاضر دارد یا نه ؟

غالب سیاسیون را عقیده این است که بجهت عهده ذیل دولت روس مقتدر بر آن نیست که تمام قوای جنگی خود بلکه نصف آن را در اقصای شرق بمقابل ژاپون آراسته نماید

(۱) دولت روس را بمتقاضی وسعت مملکت و وسعت مملکت و انتشار لشکر و تجزیه قوای حریبه در ممالک بیده و سببه آن مقدرت نیست که تمام قوای خود را در یک مرکز جمع کند

(۲) بواسطه بعد المشرقین دولت روس را مشکلات عظیمه در پیش می آید اگر بخواهد در اقصای شرق ربع ممالک قوای جنگی خود را جمع آورده لوازم آن همه قشون را مهیاداشته چندی استقامت بخرج دهد

(۳) خزینه دولت روس را آن حیثیت حاصل نیست که تا دیر زمان بتواند متحمل مصارف جنگ و حمل و نقل آنهمه قشون در ممالک دور و دراز گردد

(۴) رعایای دولت روس ملل مختلفه العقیده و اقوام متباینه الخیالند - هرگاه دولت روس جمیع قوای جنگی خود را در یک مرکز آنهم در ممالک بیده جمع نماید بدون شبهه در مستملکات و مستعمرات او آشوب اقتصاده چون قوه جبریه او را منتهی بپند برخلاف وی حرکت کرده انقلاب انداخته دولت روس را بمشکلات بزرگ دعوت و دچار خواهند نمود

قشون روس آنچه تحت السلاخند یک میلیون و یکصد و شصت هزار است که شصت هزار آن بحری میباشند ولی هرگاه بخواهد و اسبابش جمع و لوازم لشکر کشی اش مهیا باشد میتواند تا چهار میلیون و بیست و شش قشون در زیر سلاح آرد -

از اطراف ملاحظه میکنیم دولت جوان ژاپون که چون قیل مست در میدان سیاست نازه قدم نهاده - و از کثرت ترقیات باندازه سرشار است که در پوست خود نمیکند اسبابش برای مقابله با روس در اقصای شرق عناسیات ذیل از هرجهت مهیا و آماده تر است -

(۱) رعایای دولت ژاپون همه یک ملت و اهل یک مملکت و یک منصف و عقیده و خیال - و نسبت رعایای روس متمدن تر و با علم و مطیع اوامر دولت خود بیشتر اند و پادشاه خویش را فرشته و واجب الاطاعه میدانند - از اینرو بدون مانع و خوف از اغتشاش و انقلابات اندرونی مملکت - دولت ژاپون مقتدر است جمیع قوای حریبه خود را در مقابل روس آماده بیکار دارد - بدون آنکه هیچگونه خوف خیال امنیت در ممالک خود داشته باشد

(۲) دولت ژاپون را از هرجهت لوازم لشکر کشی مهیا و اسباب جنگ برای او در اقصای شرق آماده است - چون خزینه آن در محبوب است تمام راه و درخته و طرق و جبهه وسوسه آنهم بکثرت برای جنگ نیست بر وسیله آنکه یازده وارد آن مملکت اند بهتر دانسته در حقیقت جنگ در خانه است - مهیا غنیست که از بخرج آید تا قوای حریبه او چند برابر پایا اسیالی آن خانه و مملکت نباشد در مقابل او نتواند ایستاد

(۳) بحیثیت خود خزینه ژاپون در حالت عالیله او از روس بهتر - و بیشتر میتواند متحمل مصارف جنگ شده استقامت در میدان نماید - و امروزه تا اندازه همین نکته میزان قوای حریبه دول شناخته میشود - چنانچه دولت انگلیس هرگاه متحمل آن همه مصارف و هنگفت جنگ ترسوال نمیتوانست شد و تا این پایه استقامت نکرده استقلال بخرج نمیداد هرگز بدین فتح بین نماند و سرافراز نمیکردید و هر روس مملکتی چنین را در آغوش نمی کشد

(۴) چون دولتین امریکا و انگلیس در این میدان با دولت ژاپون شریک المنفعه هستند - و لوائیکه از روی قانون بین الدول صحراحت نتوانند دولت ژاپون را تأیید نمود - ولی از تأییدات طایفه بقرض - و ذخایر عسکره به بیع - خود داری نخواهند نمود - و حتی المقدور دولت ژاپون را چهاراً و سراراً در مقابل روس تأیید خواهند نمود - و استقلال و استقامت خواهند بخشود - و این هر امری در متن واقع خیلی بر قوای ژاپون می افزاید

قوای جنگی و قشون بحری و بری شاکل سلاح ژاپون در جنگ - ششصد و شصت و هفتاد هزار و سیصد و شصت و دو نفر بقل آمده - بموجب قانونیکه از چند سال است نهاده جمیع رعایای ژاپون از هر (۱۷) الی (۴۰) در سلك قشون شامل و در وقت ضرورت دولت آنها را مسلح میتواند کرد

چون این عناوین را موازنه نمایم نمیتوانیم روای داد که هرگاه در اقصای شرق بین دولتین روس و ژاپون جنگ پیش آید - خوردنید فتح و نصرت بجزیره روسیان تا بد گذشته بر مراتب مزبوره جنگی که در اقصای شرق بین دولتین روس و ژاپون واقع شود غالب جنگ بحری خواهد بود - چه این جنگ یا در بندر (آرژانتین)

و تابان (یا بنادر) مانند (نیوجوانک -
مکن - وانگ) و غیره و یا در اعزاز (سختوریا)
یا در هر سه این خاک واقع نخواهد گردید که غالب
در ساحل دریا واقع - و جنگ دریائی خواهد شد و
از روی میزان قوای بحری - ژاپون بروس غلبه داند
علاوه قوت جنگ بحری ژاپونیان از روسیان بهتر
آمخته و مانده - چه جنگ بحری برآوردند دولت
انگلیس که تنگ دریا تسلیم شده گرفته اند
آنچه بجزان آمده قوای بحری دولت روس از
هرجهت عبارت از هفتاد و شش فروند کشتیهای بزرگ و
کوچک است - و قوه بحری ژاپون همه جهت بود و
هفت کشتی جنگی بود - و بیست و دو کشتیهای جنگی
در زیر تعمیر داشت که تا امروز دریائی شده و در میدان
جنگ میتواند شامل شد

از این موازنه میتوان تصور نمود که اگر جنگی
پیش آید ممکن است فتح ژاپونیانرا باشد - و فرضاً هرگاه
دولت فرانسه از روی معاهده و یا نظر بانهاد و رابطه
که از دیرباز بروس دارد - در این جنگ با دولت
مشارالها شامل شده مؤید وی گردد - باز هم میتوان
تصور کرد که فتح بر روسیانرا حاصل آید - چه
مطابق معاهده سوق عسکری که بین دولین ژاپون و
انگلیس دو سال قبل شده هرگاه دو دولت توأم بجنگ
هریک از آنان اقدام نماید - هر یک از دولین ژاپون و
انگلیس مجبور است با تمام قوت خود بهمراهی و تأیید
آن دیگری برخیزد - درین حال دولت انگلیس با آرزوی
مکتونه خود نائل و علناً بهمراهی ژاپون و تأیید وی
اقدام خواهد نمود
قوای بحری فرانسه آنچه قلم آمده عبارت از
سیصد فروند کشتیهای جنگی است - و کشتیهای جنگی
دولت انگلیس سیصد و نه فروند بشمار آمده
است - چون این دو قوه را مقابل ن دو قوه در کفه
سیاست گذریم باز هم طرف ژاپون با سببهای ظاهره
خواهد چربید

دولت روس دولت چین را متنبه نموده که هرگاه
ژاپون بر پنجهوریا حمله نماید دولت مشارالها باید از
حمایه و همراهی وی جهراً و سرا بکناره گیرد - ظاهراً
دولت چین در این جنگ بیطرف واقع شود - و هرگاه
دولت روس دولتی دیگر را بمساخت خود دعوت
نماید - در این جنگ دولین امریکا و انگلیس نیز محتمل
است بی طرفی اختیار نمایند - اینها که ذکر شد همه
ظننات اخبار نگاری است که از روی اسبابهای ظاهره
و قرائن باهره هویدا و برهن میگردد

ولی بطون امر چه باشد - و نتیجه عمل چه واقع
شود خدا داناست و بس - با این همه جنگ را بین دولین
روس و ژاپون حتی الوقوع نمیتوان گفت

ترجمه از روزنامه دلی نیوز لندن

عزل صدراعظم ایران

بموجب خبر تلگرافی که هفدهم ستمبر از طهران
رسیده صدراعظم ایران بانزد هم ستمبر از عهده صدارت
استعفا داد - پنج نفر از وزراء برای اداره امور دولت
و نظام کارهای سلطنت معین شده اند - امنیت در
جمع اقطاع ایران نمودار و از ماه جون گذشته تاکنون
هیچگونه شورش واقع نشده است - رپورتها اینکه (کالونی
گرت) آلمانی درباره ایران میدهد خالی از اشراق
نمیتوان تصور نمود

ایضاً

(رحات حکیم الملک)

دو هفته قبل از روسیه خبر رحات حکیم الملک که
در رشت واقع شده رسید - حکیم الملک از رجال باغیرت
و رقیب بزرگ صدر اعظم بود - و این نوکر معتمد
حکیم الملک بفاصله چند ساعت بعد از رحات آقای
خود ترک زندگی گفت - تا کنون حقیقت امر بر غالب
مردم مشتبّه است - خبرهای مفصله محققانه ازین و
بعد خواهد رسید - فعلاً از این واقعه در میان رجال
محترم طهران و بزرگان رشت غمگانه و انقلاب عظیم
برپاست